

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۰۹ می ۲۰۱۱

آیا جهان بعد از بن لادن

"امن تر" و "قابل تحمل تر" خواهد شد؟

بن لادن را کشتند؛ می گویند جسد وی را به دریا انداختند؛ می گویند محل مسکونی بن لادن در پاکستان فاقد "تلفون"، "اینترنت" و امثالهم بوده است؟ دولت امریکا می گوید که "خودسرانه" و بدون اطلاع مقامات دولتی پاکستان، بیست و پنج تن از "قهرمانان" خود را با دو هلیکوپتر به یکی از مناطق نظامی خوش آب و هوا و تفریحی این کشور اعزام داشته است تا بن لادن را به سزای اعمالش برسانند و جهان کمی "آسوده تر" و "امن تر" شود!! و ...

به راستی که آیا دلالتی مضحکتر از اینها، می تواند وجود داشته باشد؟ "قهرمان" دیروزی سرمایه داران جهانی توسط کماندوهای امریکائی و آن هم در حمله ای "برق آسا" و بدون کمترین "مقاومتی" از پای در می آید. بعد از عملیات "موفقیت آمیز" و کشتن بن لادن است که یکایک دولت مردان جهانی و با قیافه ای مملو از "پیروزی" و "رضایت بخش" در صفحه تلویزیون ظاهر می شوند و خیر از "آرامش" آتی جهان کنونی را سر می دهند!!

از منظر دنیای سرمایه داری محل بن لادن، یعنی این عنصر اصلی بی امنی جهان بعد از یازده سپتمبر و آن هم بعد از سالها "کنکاش" و "پی گیری" دم و دستگاه های جاسوسی جهان امپریالیستی، شناسائی و بالاخره توسط کماندوهای امریکائی کشته می شود تا به قول او باما "عدالت" به مرحله اجرا بدر آمده باشد!! سناریو را این چنین کنار هم ردیف نموده اند و مسلماً باید اعلان نمود که فقط و فقط به درد مدافعان نظام های سرمایه داری می خورد و اصلاً و ابداً به کار مدافعان طبقاتی محرومان جهان نخواهد آمد. مسلم است که اعلان کشته شدن بن لادن و آن هم بعد از چند سال از واقعه خود ساخته یازده سپتمبر نه در عدم نا آگاهی امپریالیست ها و به ویژه امپریالیسم امریکا از محل اختفای وی بلکه ریشه در مصالح و منفعت دیگری دارد. بن لادن به عنوان عنصر و مهره دست پرورده سرمایه های جهانی در دوره ای از حیات سرمایه نقش بس ارزنده ای را ایفاء نموده است و طبعاً این عنصر هم به مانند ده ها عنصر وابسته به سرمایه های امپریالیستی تاریخ مصرفی داشته است. واقعیت این است که دولت مردان جهانی و به ویژه سردمداران امریکا به منظور پس زدن دولت ها و جناح های رقیب از خاک افغانستان و برقراری پایگاه های سرکوب

و کنترل منابع طبیعی منطقه خاورمیانه و همچنین به بهانه مبارزه با "تروریست"، نیاز به علم نمودن افرادی همچون بن لادن را داشتند. به همین دلیل پای بن لادن را به صحنه سیاسی کشاندند تا قوانین و سیاست‌های سلطه‌گرایانه خود را عملی نمایند. به عبارتی حقیقی‌تر، موضوع جنگ قدرت در میان است و مقصود، تثبیت و اعتبار بخشیدن به موقعیت خودی در جهان و به طور اخص در منطقه سرشار از ذخائر و سود ده خاورمیانه است. دیده‌ایم و خوانده‌ایم که چگونه در این چند سال به بهانه "مبارزه" با تروریست هزاران انسان بی‌گناه را قتل عام و هزاران خانه و کاشانه محروم‌ترین اقشار جامعه را [در افغانستان، عراق] با خاک یکسان نموده‌اند؛ دیده‌ایم و خوانده‌ایم که چگونه در این مدت جنگ‌های قومی به راه انداخته‌اند و جامعه‌ای را تکه و پاره نموده‌اند تا دنیای خود را باز تعریف نمایند. در حقیقت دنیا و به ویژه از دهه نود به گونه‌ای دردناک، شاهد در هم ریختن شالوده جوامع متفاوت از جانب امپریالیست‌ها بوده است.

به راستی مگر به غیر از این است که جنگ‌مهمترین وسیله سوددهی امپریالیست‌های جهانی است؟ مگر به غیر از این است که می‌باید صدها سلاح تولید شده مورد آزمایش قرار گیرد و بفروش برسد. جنگ فلسطین، حمله به یوگسلاوی و تکه و پاره نمودن این کشور، حمله به کویت، حمله بر افغانستان، حمله و جنگ عراق، راه‌اندازی جنگ در سومالی و ده‌ها مورد از این دست، گواه این حقیقت است که دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان بدون استفاده از سلاح‌های رنگارنگ علیه محرومان قادر به کسب سود و سرازیر نمودن سرمایه به حلقوم کشادشان نیستند. به همین دلیل روشن سرمایه‌های جهانی نیازمند بن لادن، ده‌ها و صدها بن لادن دیگراند و دهه‌هاست که زورمداران و حاکمان توسط جانیانی همچون بن لادن دنیا را زیر و رو نموده‌اند و در هر دوره و به بهانه‌های متفاوت منطقه و میدانی را، به منطقه و میدان یکه تازی خود تبدیل نموده‌اند و با گسیل نیرو و تجهیزات نظامی، زیر ساخت‌های این منطقه و آن جامعه را در هم ریخته‌اند. روزی به بهانه "مبارزه با سلاح‌های گشتار جمعی" جامعه‌ای را با خاک یکسان می‌کنند؛ روزی دیگر "مبارزه با تروریست" را در دستور کار خود قرار می‌دهند و در زمانی بعد و به بهانه "اقدامات انسان‌دوستانه" بر سر مردم بی‌دفاع و بی‌گناه بمب‌های چند تتی می‌ریزند تا سرمایه با خیالی آسوده بر حیات خویش ادامه دهد. مسلم است که پایه‌ریزان چنین سیاستی ذره‌ای با آرمان میلیارد‌ها انسان محروم نزدیکی ندارند و بدون کمترین تردیدی مدافع برقراری ناامنی هر چه بیشتر در دنیای کنونی‌اند.

شواهد و قرائن ابداعی ناهنجاری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی از جانب دولت‌مردان جهانی بسیاراند و جای هیچ‌گونه شک و سؤالی را برای مدافعان منافع کارگران و زحمت‌کشان باقی نگذاشته‌اند که بانیان و مسببین اصلی اوضاع کنونی، کسانی جز گردانندگان و قدرت‌مداران جهانی نیستند. اساساً این طبقه سرمایه‌دار است که مؤد هرگونه ناامنی [در هر گوشه‌ای از جهان] و باز تولید عناصری همچون بن لادن می‌باشد. با این اوصاف و بر خلاف نادانان و منفعت‌طلبان، جهان بعد از بن لادن نه تنها "امن‌تر" و "قابل تحمل‌تر" نخواهد شد بلکه به مسیر ناامنی هر چه بیشتر و مخرب‌تری پای خواهد گذاشت؛ به این دلیل روشن که امنیت جوامع بشری با حاکمیت مناسبات ظالمانه و با افکار و منش سرمایه‌داران کمترین قرابتی ندارد؛ چرا که بر پائی تنش و آن‌هم به بهانه‌های متفاوت با منفعت سرمایه‌داران جهانی عین شده است؛ چرا که مقصود سرمایه‌داران سودبری هر چه بیشتر به نفع دولت‌ها و جناح‌های خودی‌ست. پر واضح است که دولت‌مداران جهانی علی‌رغم وحدت طبقاتی در پیشبرد سیاست‌های معین و در برهه‌ای از زمان اختلاف دارند و به جان هم می‌افتند و در این میان بعضاً عناصر، دولت‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده خود را نابود نموده و به زیر می‌کشند. بالطبع ریشه همه این‌ها و از جمله تخاصمات

فیمابین بالائی‌ها، و پائینی‌ها با بالائی‌ها را باید در حاصل تمرکز بخشیدن هر چه بیشتر سرمایه به نفع جناح‌های خودی و در روابط ناعادلانه کنونی جست و جو نمود.

این یک‌طرف و اصل قضیه است و اما طرف‌دیگر آن ببینیم، چند روزی که از گذشته شدن بن لادن می‌گذرد، آیا در چهره و امنیت دنیا تغییری به وجود آمده و دامنه جنگ‌های ناعادلانه محدود و محدودتر گردیده است؟ آیا تاکنون با رفتن و با کنار گذاشتن حکومت‌های دست‌نشانده و عناصر وابسته به سرمایه در این منطقه و آن منطقه، جامعه مسیر مطلوب‌تر و امن‌تری را طی نموده است و مردم از شر سیاست‌های سرکوبگرانه خلاصی یافته‌اند؟

بی‌گمان، پاسخ سؤالات فوق را می‌توان با رجوع و گذری به واقعیت‌های موجود دریافت نمود و نشان داد که ماشین جنگ و کُشتار و ناامنی‌های موجود نه تنها کاهش نیافته است بلکه وخیم‌تر هم شده است و همچنان قربانیان بی‌دفاع را در حلقوم کشاد خود جای می‌دهد. عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و دیگر قاره‌های جهان این حقیقت را در مقابل‌مان قرار می‌دهد که تداوم جنگ در منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و دیگر مناطق، محصول سیاست‌های امپریالیستی در سطح جهانی‌ست و بن لادن و بن لادن‌ها هم از درون چنین مناسبات گندیده و سوجدوئی سر در آورده‌اند.

به اثبات رسیده است که در برهه‌ای از زمان سرمایه‌داران جهانی عناصری را به منظور پیشبرد سیاست‌های منفعت‌جویانه خود علم می‌نمایند و در دوره‌ای دیگر و بنابه مصالح تازه، به کنار گذاشته می‌شوند. به عبارتی دقیق‌تر بن لادن و بن لادن‌ها مجری و بازیگران سیاست‌های امپریالیستی‌اند و بدون کمترین شک و شبهه‌ای دنیا نه با وجود بن لادن، قادر به کسب آزادی و امنیت برای میلیاردها انسان محروم بود و نه با مرگ وی "امن‌تر" و قابل "تحمل‌تر" خواهد گردید!!

به همان دلیل روشن که با بر کناری حکومت بعث و با اعدام صدام حسین، مردم عراق با آرامش و امنیت فاصله بسیار زیادی گرفته‌اند؛ به همان دلیل که با بر کناری شاه توسط قدرت‌مداران جهانی زندگی، امنیت و آسایش مردم ایران به وخامت هر چه بیشتری گرائیده است. مهم‌تر از همه این‌ها مشاهده شده است که هدف و منفعت امپریالیست‌ها، بسیار و بسیار فراتر از منفعت دولت‌ها، حکومت‌ها و عناصر اجیر شده خودی‌ست؛ مشاهده شده است که از منظر قدرت‌مداران جهانی، دولت‌ها، حکومت‌ها و همچنین دانه‌های ریز و درشت‌شان تاریخ مصرفی دارند و طبقاً روزی و بنابه مصالح طبقه سرمایه‌دار به زیر کشیده خواهند شد و بعضی از آنان و بنابه دلائلی، به پای میز محاکمه کشیده می‌شوند و سرشان به چوب‌دار خواهد رفت. نمونه‌ها در این زمینه فراوان‌اند. کنار گذاشتن شاه، این مهره حلقه به گوش امپریالیست‌ها، اعدام صدام حسین، به زیر کشیدن حکومت طالبان در افغانستان و بر کناری بن‌علی از تاج و تختش و بالاخره حسنی مبارک و غیره بیان‌گر آن واقعیت‌هایی است که جهان در این چند دهه شاهد آن بوده است. دیده‌ایم که مردم منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا نه تنها از قید و بندهای اسارت‌بار خلاصی نیافته‌اند بلکه در ابعادی گسترده و غیر قابل‌باوری زندگی، امنیت و جان و مال‌شان به خطر هر چه بیشتری افتاده است.

دیده‌ایم که در دنیای تعریف شده سرمایه کسی از فردای خود نمی‌داند. می‌خواستند با اشغال و جنگ و با اعدام صدام حسین، امنیت به سرقت برده شده را به مردم عراق باز گردانند؛ می‌خواستند با بر کناری حکومت طالبان، آسایش را برای مردم ستمدیده افغانستان به ارمغان آورند و می‌خواستند مردم مصر را از شر مناسبات گندیده حسنی مبارک نجات دهند و دموکراسی و آزادی را جای‌گزین دیکتاتوری چندین دهه نمایند!! اما همه این‌ها چیزی جز فریب افکار عمومی نبوده است و توده‌های رنج‌دیده این مناطق علی‌رغم هزینه‌پردازی‌های گزاف نه تنها به خواسته‌های ابتدائی

خود دست نیافته‌اند بلکه نظار مگر جابه‌جائی قدرت آن ارگان و آن عنصر وابسته، به این ارگان و عنصر خود فروخته دیگری بوده‌اند .

حقیقتاً که در یک‌ساله اخیر اوضاع شمال افریقا تا حدودی معادلات را در هم ریخته است و دامنه جنگ، این مناطق را هم فرا گرفته و در این‌میان بن لادن به مهره سوخته تبدیل گردیده است. بن لادن را کُشتند به این دلیل که فضای دنیای بعد از یازده سپتمبر و به ویژه در یکی دو ساله اخیر تغییر کرده است؛ بن لادن را کُشتند به این دلیل که دنیای سرمایه - و به ویژه امریکا - نیازمند تحریک احساسات افکار عمومی و نیازمند "تنبیه مسببین" فاجعه یازده سپتمبر بود؛ بن لادن را کُشتند به این دلیل که او باما نیازمند کسب محبوبیت مجدد به منظور پیشبرد و اداره بهتر کشور و جهان کنونی بود؛ بن لادن را کُشتند تا در جامعه بدون بن لادن، زمینه‌های خروج هر چه سریع‌تر از شهرهای افغانستان را فراهم نمایند؛ چرا که خواسته‌ها و سیاست‌های امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم امریکا در این جامعه به تحقق در آمده است؛ چرا که منطقه شمال افریقا این‌روزها به منطقه جوشش و تحرکات توده‌ها و آن‌هم بعد از چندین دهه تبدیل گردیده است و آشکار شده است که امپریالیست‌ها به منظور کنترل فضای در هم ریخته این مناطق، نیازمند سیاست تازه‌اند .

خلاصه آن‌چه را که می‌توان با صراحت تمام اعلان نمود این است که دنیای بعد از بن لادن، دنیای آرامی نخواهد بود و ماشین جنگ و خون و خون‌ریزی میلیون‌ها انسان محروم توسط سلاح‌های کُشنده امپریالیست‌ها از حرکت باز نخواهد ایستاد. در حقیقت زمانی مجازیم تا سخنی از امنیت مطلوب‌تر بهمیان آوریم که طبقه سرمایه‌داری توسط جریان‌ات کمونیستی - انقلابی مورد خطاب قرار گیرند؛ زمانی مجازیم نوید امنیت بهتر را سر دهیم که با حمایت و با بسیج مردم ستم‌دیده، جنگی را علیه مسببین رنگارنگ دنیای کنونی سازمان دهیم؛ پر واضح است تا زمانی که دشمن بر میادین متفاوت سیطره انداخته است و تا زمانی که انقلاب مسیر و راه صحیح خود را باز نیابد و مهمتر از همه این‌ها تا زمانی که میادین انقلابی از فقدان سازمان‌های کمونیستی و عمل‌گرا در رنج و عذاب‌اند، مسیر جهان کنونی، مسیر امنیت بهتر و قابل تحمل‌تر را نخواهد پیمود.